

خلاصه و خطوط سخنرانی بارزان حسن پور در «سیمنار قطعنامه آینده کومه له در حزب کمونیست»

(وستروس)

توضیح:

مضمون این نوشته ابتدا در یک سیمنار تشکیلاتی در شهر وستروس سوئد طرح شد. از این رو که یک نوبت معمولی برای توضیح نکات موردنظر من در این رابطه کافی نبود، نکات اصلی بحث را طی نوشته حاضر در اختیار علاقه مندان به تعقیب این موضوع قرار می دهم:

+++

سابقه این بحث در درون تشکیلات کومه له چندان طولانی نیست. به جز عمر ایلخانی زاده که گاه گاهی در بعضی محافل خصوصی بر علیه حزب کمونیست سخنی می گفت، کس دیگری در این مورد اظهار نظر خاصی نکرده بود. عبدالله مهتدی هم که از قرار معلوم از یک سال قبل از انشعاب به فکر تغییر ریل و خط مشی جدیدش افتاده بود به گفته های ایلخانی زاده علاقمند می شود و وقتی اطمینان می یابد که اکثریت تشکیلات موجود از وی سلب اعتماد کرده است، به ارزیابی از تجربه حزب کمونیست می پردازد و انشعاب خود را حول مخالفت با حزب کمونیست ایران سازمان می دهد.

اما اکنون که ما بنا به وظیفه ای که کنگره نهم کومه له به ما سپرده است دروازه این بحث را باز گذاشته ایم در شرایط کاملاً متفاوتی به این بحث می پردازیم. بنظر من اکنون با زمان بهانه گیری عبدالله مهتدی تفاوت بسیاری وجود دارد. آنزمان و در جواب او تاکید برحقانیت کومونیسیم و اهمیت مبارزه سراسری ضروری بود، اما اکنون هر دو این اصل از نظر من و بخصوص دراينجا فرض گرفته میشوند.

دراينجا موضوع اصلی بحث از نظر من صریحاً این است، که آیا کنار گذاشتن چهار چوب حزب کمونیست ایران و بازگشت به قالب کومه له به تقویت جریان ما و نزدیک شدنمان به اهداف سوسیالیستی کمکی خواهد کرد؟ یا برای ما و امر مبارزه طبقاتی در ایران و کردستان کاریست نادرست و زیانبار؟

— بنظر من در شرایط کنونی ضرورت وجودی یک حزب سیاسی با برنامه و سیاست کمونیستی در سطح سراسری، برای ما کمونیستها نه اینکه بشدت احساس میشود بلکه از همیشه بیشتر شانس بهبود این فعالیت و پیشرفت نیز برای چنین حزبی به وجود آمده است و همه شواهد حاکی از آن است که این شرایط از بسیاری لحاظ به نفع جریان ما در حال تغییر بیشتر هم هست.

کارگران بیش از همیشه به سازمانی سیاسی که صمیمانه بخواهد به مبارزه آنها نزدیک شود و با

آن در پیامیزد نیاز دارند. احزاب غیرکمونیست و اصلاح طلب و ناسیونالیست در ایران و منطقه اکنون از همیشه بیشتر درمانده اند و عملکرد بیست و دو ساله جمهوری اسلامی در ایران و منطقه قشر وسیع بیشتری از جوانان و روشنفکران ایرانی را به گرایش چپ و سوسیالیستی متمایل کرده است. مبارزه کارگران و اقشار زیردست در ایران از زمینه‌ی رشد و گسترش بیشتری برخوردار می‌باشد. تاکنون هم به درجاتی این حقیقت خود را نشان داده است و ما نیز شاهد قسمتهایی از این جنب جوش مردم و بخشاً تحمیل عقب نشینیهای به رژیم نیز بوده‌ایم. لذا ما نباید شانس فعالیت در این ظرفیت و جمع آوری این نیرو را در آینده از دست بدهیم و آنرا به نیروهای سیاسی و طبقاتی دیگر بسپاریم. حزب کنونی ما اگر به تنهایی هم نتواند برای رهبری مبارزات کارگری و عدالتخواهانه جاری و رو به رشد و گسترش آن در سراسر ایران حزب جامع و کامل و بدون اشکالی باشد، بیگمان برای فعالیت جدی در راه ایجاد چنین تشکیلاتی از امتیاز فراوان و موقعیت بسیار خوب و مناسبی بهره‌مند است. سابقه چند ساله فعالیت و جافتاده‌گی تاکنونی حزب در میان افکار چپ در داخل و خارج ایران، صحت و روشنی سیاست و تاکتیکهایش در مقایسه با بسیاری از نیروهای دیگر اپوزیسیون، پیشینه سیاسی و مبارزاتی درست و قابل اتکا و موضع‌گیری درست در مقاطع حساس سیاسی نظیر جنگ ایران و عراق، تغییرات درونی رژیم و جناح بندی‌های آن، هدایت اصولی مرادواتی که به تسلیل کار ما در منطقه کمک خواهد کرد و...، جاگیرشدن بعنوان حزب کمونیست در ذهن بخشی از کارگران و علاقمندان به مبارزه چپ و کمونیستی در ایران و کردستان، و علاوه بر همه آنها وجود کومه‌له به مثابه جریانی شناخته شده در ایران و پایه اجتماعی قوی در کردستان، همه اینها فاکتورهای آن موقعیت مساعدی هستند که ما از آن برخوردار هستیم. در چنین شرایطی و علاوه بر همه آنها درغیاب حضور وجود یک جریان فعال تر و با برنامه تر و جافتاده تر از حزب کمونیست ایران در عرصه مبارزات داخلی، ما مجاز نیستیم که این سنگر را تضعیف کنیم و با استدلالهای از قبیل: چرا ما تبدیل به یک حزب بانفوذ و توده‌گیر نشده‌ایم؟ یا ما نمیتوانیم بارسنگین یک حزب سراسری را برداریم، و ما قادر غیرکرد به اندازه کافی نداریم و از این قبیل به انحلال یک حزب موجود و دارای برنامه سیاسی و مبارزاتی با تاریخ و پیشینه‌ای مثبت و قابل دفاع که کادرهای خود را نیز دارد دست بزنیم، و آنهم بدون داشتن طرح و برنامه‌ای در جهت تلاش برای ایجاد یک تشکل بدیل و مناسبتر برای پیش برد امر مبارزاتی و سیاسی پیشرویمان که ما در حال و آینده به آن نیاز مبرم داریم و خواهیم داشت.

پاسخ این پرسش که چرا حزب کمونیست ایران تاکنون نتوانسته از جایگاه محکم تر اجتماعی برخوردار شود و ما تبدیل به یک حزب اجتماعی قوی و تأثیرگذار در سطح جامعه نشده‌ایم؟ برای انسانهای کمونیست علی القاعده نباید صرفاً از نامناسب بودن نام و قواره تشکیلاتی آن استنتاج شود. لذا میتوان از طرفی برنامه سیاسی، تاکتیک و سبک کار، نوع هدایت رهبری یک حزب و از طرفی دیگر وجود شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی بین المللی، وجود یک فضای سیاسی

و اجتماعی که در کشور مشخصی که در آن فعالیت حزب می‌تواند صورت گیرد، و سرانجام شرایط اجتماعی و سیاسی که نشان دهنده ضرورت یا عدم ضرورت احزاب چپ و کمونیست باشد. باید اینها نکات اصلی در بحث و بررسی و ارزیابی از یک حزب سیاسی و از جمله حزب کمونیست ایران باشند، نه بهانه گرفتن بنام و قالب و قواره تشکیلاتی یک حزب. تاکنون ما هیچ بحث درست و حسابی در رابطه با نقد از برنامه سیاسی و تاکتیک مبارزاتی حزب کمونیست ندیده و شنیده‌ایم. با وجود مسائل و مشکلات ویژه‌ای که گریبانگیر تشکیلات ما بوده و می‌باشد، بدلیل مسایل و مشکلات مهم تر و عمومی‌تری که فوقاً هم مورد اشاره قرار گرفتند هم هیچ کدام از احزاب و تشکیلات‌های دیگر که چه در ایران و چه در کردستان فعالیت کرده اند نیز نتوانستند به حزب پرشاخ و برگ اجتماعی با ارتباطات و نفوذ وسیع توده‌ای تبدیل شوند.

حاکمیت بیست دو ساله رژیم جمهوری اسلامی در ایران نه تنها مانع اعلام حضور و وجود و فعالیت نیروهای چپ و انقلابی در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران شده است، بلکه به نیروهای ملی و مذهبی و حتی به جناحی از خودی‌ها نیز مجال و اجازه جنبیدن از جای خود را نداده است.

در شرایطی که احزاب و فعالین سیاسی امکان هیچ گونه تبلیغ نظرات سیاست و اعتقادی خود را نداشته باشند و زندانبانان و شکنجه‌گران حکومتی برای فعالین در کمین نشسته باشند و کوچکترین تحرک سیاسی و اجتماعی مخالفین رژیم عمل خلاف شرع و مصالح نظام محسوب شود و به این بهانه شدیدترین و وحشتناکترین حکم را دریافت کنند، و همچنان اقشار مردم مبارز هم مجال و فرصت فکرکردن و اجازه ابراز عقیده در مورد احزاب جریانات سیاسی را نداشته باشند، باید در مورد رشد و گسترش ابعاد تشکیلاتی یک حزب سیاسی ممنوع‌الفعالیت منصف و واقع بین بود، نه اینکه بهانه‌گیری پیشه کرد.

همچنان برای پاسخ به این پرسش که ما نمیتوانیم بار سنگین حزب سراسری را بدوش بکشیم و باید به قالب یک کومه له محلی برگردیم، نیز نباید به بهانه‌ای برای دست کشیدن از تلاش جدی ما در جهت اتحاد بخشیدن به مبارزات سراسری و رادیکال‌اشار و طبقات محروم زیر دست در ایران تبدیل شود، در این رابطه به اختصار یاد آوری چند نکته را ضروری می‌دانم.

اول اینکه باید قبول کرد که اکثر مردم توقعاتشان از احزاب و جریانات، معقول‌تر از توقعات خود آنها در مورد احزاب بوده و می‌باشد، اکنون درک سیاسی و شعور اجتماعی مردم ایران در حدی می‌باشد که بتواند تشخیص دهد در شرایطی که رژیم اجازه هرگونه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را از مخالفین خود سلب نموده است و حکم اعدام و زندان به مسئله بسیار معمولی در ایران تبدیل شده است، نباید در این رابطه هم سخت گیر بود. در چنین اوضاع و احوالی توقع توده مردم از چنین احزابی در سطح تحلیل درست از اوضاع و احوال سیاسی جامعه و دادن رهنمود درست و به موقع مبارزاتی و حفظ پرستیژ انقلابی و طبقاتی می‌باشد نه نشان دادن اعجاز پیامبرگونه و شتاب زده. با درک درست از این مسئله است که باید برای برنامه کار و فعالیت معقول تلاش کرد، در این صورت است

که انجام وظیفه در این راستا برای ما نیز این کار دشوار نخواهد بود .
و همچنین فکر نمی کنم که در صورت کردستانی بودن و دست کشیدن از حزب و مبارزه سراسری،
(تنها با فرض کمونیست ماندن خودمان در آینده) ما نیز از انجام چنین وظایفی معاف باشیم .
علاوه بر آن من تصور میکنم که با پرداختن و جوابگویی به یک سری مسائل از این قبیل و با
نشان دادن پیگیری و صمیمیت انقلابی از خود موفق به جلب و جذب بهترین و بیشترین نیروی فعال
وجوان موجود در جامعه ایران و کردستان خواهیم شد، و از این طریق توانای حزب ما از هر لحاظ برای
کار سیاسی و تئوریک و انجام وظایف تشکیلاتی به طور واقعی و اصولی در جهت مثبت دگرگون
خواهد شد.

دوم اینکه اظهار پشتیبانی علنی اقشار و مردم از جریانی سیاسی اپوزیسیون مخالف رژیم که
نسبتاً هم قبولش دارند نیازمند زمان و شرایط مناسبی است که در آن اظهار نظر برای عموم تا حدی
امکان پذیر باشد.

روشن است که اکنون در ایران مردم از داشتن چنین امکانی شدیداً محروم اند و گاهاً حتی به
اتهام دفاع از جناحی از بورژوازی حاکم هم کسانی به دادگاه کشیده خواهند شد . بنابر این قضاوت
در این رابطه باید بر اصل و پایه دقیق و محکمتری بنا شده باشد.

چه کسی فراموش کرده است که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که در زمان حکومت شاه یک
تشکیلات شدت محدودی بود در جوانقلابی سال ۱۳۵۷ به یک سازمان با نفوذ توده ای تبدیل شد. یا
اگر تجربه خود کومه له را هم مبنی بگیریم باز می بینیم که این شرایط انقلابی همان سالها بود که
بر زمینه سیاست و جهت گیریهای درست به ما امکان داد از یک تشکیلات کوچک مخفی به یک
جریان نیرومند اجتماعی تبدیل بشویم.

بهرحال باید ما دقیقاً بدانیم و متوجه باشیم که داریم چکار می کنیم، مشغول اصلاح و درست کردن
تشکیلاتی برای پیشبرد وظایف انقلابی هستیم، یا برعکس داریم چنین تشکیلاتی را کنار میگذاریم؟
آیا می خواهیم که در جهت پاسخ گوئی به نیازهای جنبش طبقاتی سوسیالیستی گام بر داریم؟ اگر
پاسخ مثبت است بایستی بسیار مسئولانه در مورد هر گامی که در این راه برداشته شده است و
می شود قضاوت کنیم.

در کدام جهت گام بر می داریم؟ تبدیل شدن به یک تشکیلات محلی و از نو شروع کردن، دست
کشیدن از باورها و خط مشی رادیکال و انقلابی و روی آوری بنوعی جدیدی از مبارزه در چهارچوب
رفرمیسم بورژوائی (که بازار گرم و مشتری زیاد هم دارد) یا تلاش از طریق ادامه سیاست پیگیر
تاکنونی و صدا البته با دید انتقادی و کنار نهادن تمام نکات منفی که عملاً و ثباتاً به نقدشان رسیده
ایم و با استفاده از تجارب و اعتبار تاکنونی خودمان؟

بحث دست کشیدن از حزب کمونیست از طرف رفقا و دوستان خودمان و دیگر احزاب و کسانی
مردد خارج از ما به دو شیوه و به دو منظور مطرح می باشد، اما از هر دو طرف به یک نتیجه

خواهد رسید. آن هم اینکه ما در آینده فاقد یک حزب سراسری و کمونیستی و بدون برنامه و نقشه عمل کار و فعالیت برای چنین جریانی خواهیم بود یعنی عملاً ما تن به یک عقب نشینی آشکار و غیره لازم از مواضع و موقعیت تاکتونی خودمان داده ایم.

— منظور و نیت دسته اول در بهترین و خوشبینانه ترین حالتش برای داشتن یک کومه له سرزنده و تلاش مجدد برای ایجاد و دستیابی به حزب سراسری و برقراری اتحاد مبارزاتی با کارگران و دیگر اقشار معترض در ایران میباشد، اما نظر و طرح گروه دوم به معنی سرخوردگی از کمونیزم و تجدید نظر در مارکسیزم است (بازیابی های عبدالله مهتدی از این نوع است).

در صورت انتخاب چنین سیاستی بعضی خرسند و شاد برای عقب نشینی ما کف میزنند و بلافاصله ما را بگام بعدی دعوت و هدایت میکنند، که همانا دست کشیدن از همه سنتها، افکار و عقاید رادیکال و دیرینه و سوسیالیستی کومه له میباشد، حتی زیرقول و وعدهای تلویحی همکاری احتمالی خود را هم خواهند زد. بعضی هم از این اقدامات و کاری که ما انجام داده ایم ناراحت و آزرده خاطر میشوند و آنرا به مثابه شکست و عقب نشینی جریان سوسیالیستی در کردستان و ایران بخود مربوط میدانند.

اگر در اینجا فعلاً از توضیح کمیت و کیفیت این دو بخش از نیروها — که اهمیت هم دارد — بگذریم، نباید فراموش کرد که حفظ حزب کمونیست ایران و کنار گذاشتن آن هر دو برای ما ممکن است اما هر کدام از این اقدامات و عملکردها ما را در موقعیت متفاوتی قرار میدهند. ولی اولی ما را در صدر لیست فعالین جدی برای شکل گیری یک جریان کمونیستی و سراسری که اکنون در داخل و خارج ایران وجود دارد قرار میدهد و دومی ما را در پایان لیست احزاب و کسانی پشیمان از کار و فعالیت تاکتونی خود، و توجیه گران اعمال تاکتونی و نقادان دیرجیبیده و خواب آلود از کمونیزم نشان می دهد نه فعالین سخت کوش و پیشتاز در جنبش چپ ایران و کردستان .

همخوانی وهم صدای و هماهنگی در رابطه با تشویق ما به دست کشیدن از یک حزب کمونیست و سراسری، از انشعاییون راست و چپ از کومه له گرفته تا دیگران نیز که ذره ای احساس دلسوزی و همسرنوشتی با ما و جنبش چپ در آن دیده نمیشود.

تاجایی که به فعالیت ما بعنوان انسانهای مارکسیست در سطح سراسری ایران مربوط است، نباید مشوق هیچ گونه شکاف و جدایی در صفوف مبارزات عدالت خواهانه مبارزین کردستان از مبارزه رادیکال و سراسری مردم معترض ایران باشیم، و باید برای تکمیل یک برنامه و سیاست کمونیستی و دستیابی به تشکل سراسری برای پیشبرد امر مبارزاتی بیش از پیش کار و تلاش جدی از خود نشان دهیم .

همچنانکه پیشتر هم یادآور شدم حزب کمونیست ایران را میتوان و باید چون ابزار مناسبی در این راستا دید و از تمام امکانات، تجربه و سوابق مثبت آن برای خدمت به این امر مهم استفاده کرد. نباید امکان استفاده از شرایط مناسب مبارزاتی روبه بهبود کنونی و امکان جمع آوری نیروی چپ در

ایران و کردستان را ازدست داد، و آن را به جریانات ناسیونالیست و لیبرال شوینیست سپرد، بنظر من دست زدن به چنین کاری اشتباهی آشکار و خطای است بزرگ و نابخشودنی .

بیگمان آنچه باید بر تدوین تدقیق سیاستگذاری و آرایش و شکل گیری تشکیلاتی ما تأثیرگذار باشد همین واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و طبقاتی هستند که در داخل ایران و کردستان عمل خواهند کرد نه درک و تمایل غیره طبقاتی و فشار افکار ناسیونالیستی غیرکمونستی در داخل و خارج ایران .

هیچ وقت ما نمیتوانیم با عبور خاموش از کنار پراکندگی و بی سروسامانی جبهه چپ و جنبش سوسیالیستی در جامعه و نشان دادن بی رغبتی نسبت به اصلاح و تقویت تشکیلات سراسری برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی باز هم بر حفظ اصول و اعتقادات کمونستی تاکنونی خویش هم ادعای وفاداری داشته باشیم .

تاجایی که به مسئله ملی در کردستان و ویژگی آن در ایران برمیگردد نیز انتخاب چنین سیاست و جهتی دارای اشکال بسیا رجدی میباشد و به زیان مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان است و بهیچ وجه ریشه در سنت و سیاستهای تاکنونی کومه له هم ندارد .

مدتی است که بورژوازی ایران چه در حکومت و چه بیرون آن با تمام امکانات خود در تلاش است تا جنبش مردم کردستان را از معادلات سیاسی در ایران حذف کند و با وعده پاره‌ای امتیازات فرهنگی آنرا از جنبش سراسری مردم ایران برای آزادی جدا سازد. تئوری بافان این سیاست آگاهانه و یا نا آگاهانه در خدمت به این پروژه به کار افتاده اند. بنظر من این یک طرح کاملاً حساب شده بورژوازی حاکم است که باید کمونیستها هم پاسخ این سیاست و نقشه غیر دمکراتیک را بدهند و هم سکوت و تمکین ناسیونالیستهای عوام فریب را در این رابطه افشا کنند. در سنگر مبارزه سراسری است که ما می توانیم قاطعانه به مقابله با این طرح ها پردازیم.

مسئله دیگری که در اینجا باید مورد بررسی قرار گیرد ویژگیهای ایران و وجود ملیتهای مختلف در کنار و در دل همدیگر است . وجود یک حزب کمونیست و رادیکال سراسری می تواند سد محکمی در برابر تفرقه اندازی های ملی باشد که انسانها را به جان همدیگر می اندازد. تجربه سالهای اخیر در منطقه بالکان و نقاط دیگر جهان نشان داده است که بورژوازی و امپریالیسم از چه ظرفیتهای جنایتکارانه ای در این زمینه برخوردار هستند.

نکته دیگری که باید در این رابطه مورد توجه قرارگیرد نحوه تفکر، فرهنگ و مناسبات مردم کردستان ایران در رابطه با دیگر اقوام و ملت‌های ایران است . مردم کردستان ایران همیشه در مقابل فشار و زورگوییهای دولت مرکزی معترض و ناراضی بوده است، و همچنان برای رهایی از زیر بار ستم ملی که همیشه آزارش داده است فداکارانه مقاومت و مبارزه کرده است .

اما نباید فراموش کرد که ملت کرد در ایران همیشه دارای رابطه محکم انسانی و اجتماعی با بقیه ملت‌های ساکن ایران بوده است و هیچ وقت با دید دشمن به ملت‌های دیگر نگاه نکرده است .

وجود مرودات اجتماعی و اقتصادی و نیازمندیهای فیما بین و مبادله کالا و نیروی کار در این رابطه نقش مهم و قابل توجهی ایفا کرده است. مضافاً جایگاه نقش مسقیم تبلیغ و فعالیت کمونیستی و اصولی کومه له در مدت نزدیک به ۲۲ سال گذشته شفافیت بیشتری به اعتراض و نارضایتی مردم ستمدیده کردستان داده است، کومه له تلاش کرده همه نفرت و کینه های تازه و کهن را متوجه دولتهای مرکزی و حاکمان سرمایه دار در ایران بنماید و این سیاست و جهت در تحکیم رابطه دوستانه و همسرنوشتی با بقیه مردم مبارز غیرکرد اثر مثبت زیادی داشته است.

من بازهم بر این جهت تأکید میکنم که فعالیت در چهارچوب حزب کمونیست ایران و تلاش جدی در جهت فعالیت بیشتر و و تدقیق و اصلاح همه جانبه سیاست و سبک کار رهبری آن و همچنان دفاع پیگیر از سیاست و اصول سوسیالیستی و سراسری ماندن میتواند بیشتر از هر انتخاب سیاسی و راه و جهت دیگر در خدمت رفع واقعی ستم ملی و در جهت تعقیب منافع اقشار مبارز محروم کردستان ایران باشد.

انشعابیون کومه له با انتخاب جدید خود به همه این واقعیتها پشت کرده اند. بنظر من اگر از شکست و ناکامی ها و خورده حسابهای تشکیلاتی آنها بگذریم مهمترین و اساسی ترین چرخشی که این جمع انجام داده اند کنار گذاشتن مارکسیسم و مبارزه طبقاتی است. آنها عملاً به جبهه طبقاتی دیگری قدم گذاشته اند اگر با کمی دقت به ادبیات و متون مباحثات آنها نگاه کنیم متوجه میشویم که آنها میخواهند در تقابل با جریانات ناسیونالیست کردستانی و بخصوص در مقابل حزب دمکرات کردستان ایران خط سیاسی و آرایش تشکیلاتی خود را انتخاب کنند، نه از زاویه منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم و مبارزه سراسری.

ارزیابی آنها از حزب کمونیست و فعالیت تاکنونی آن هم دقیقاً از همین زاویه میباشد نه یک نقد از زاویه گرایش چپ و سوسیالیسم علمی. به همین دلیل هم هست که در ادبیات خودشان بکرات از ضرورت تنگ کردن میدان به حزب دمکرات و پرکردن جای او و بعهد گرفتن وظایفش را در در محدوده مناطقی از کردستان سخن به میان خواهند آورد و ما را نیز در این رابطه سرزنش نموده اند. در اینجا یادآوری نکته ای را لازم میدانم: آن هم اینکه کسانی که تصور می کنند امکان رشد و گسترش سیاسی و تشکیلاتی به شیوه درست و اصولی براساس این تحلیل که گویا در خلا میان کومه له حزب دمکرات در کردستان ایران زمینه مناسبی برای تبدیل شدن به یک حزب بزرگ و قوی اجتماعی وجود دارد سخت در اشتباه می باشند. زیرا در طول ۱۸ سال گذشته کومه له در شکل و سیمای سازمان کردستان حزب کمونیست ایران برای همه کارگران و اقشار ستم دیده و نیروها و افراد چپ و مبارز کردستان شناخته شده و جا افتاده است و عنصر جدا نشدنی از مبارزات آنها بوده است. اکنون هم با پشت سر نهادن نزدیک به یک سال از وقوع انشعاب از کومه له و با مشاهده روال سالهای قبلی در میان مردم در برخورد به کومه له و حزب کمونیست ایران این واقیت فوق را واضح تر از پیش میتوان تشخیص داد.

همچنین طبقات مرفه و افکار ناسیونالیستی در کردستان هم دلیلی نمی بینند که از گذشته و تجربه و ظرفیت و توانایی حزب دمکرات کردستان ایران، که وارث جمهوری مهاباد نیز هست به آسانی دست بردارند و بدنبال جریان کم تجربه تر و تازه کارتر و ناآشنایی دیگری بروند . منشعبین از کومه له هیچ آینده درخشان تری از «رهبری انقلابی» که قبلاً از حزب دمکرات انشعاب کردند نخواهند داشت . همچنانکه دیدیم بعد از دوره ای رکود در فعالیت حزب دمکرات بود که «یه کیتی شورشگیران» هم براساس تحلیل وجود خلا در فضای سیاسی کردستان (که گویا بر اثر چپ روی کومه له و سازشکاری و راست روی حزب دمکرات کردستان ایران بوجود آمده بود)، ایجاد شد و شروع به فعالیت کرد و بدون هیچ گونه موفقیتی هنوز هم در این برزخ دست و پامیزند .

شاید اکنون هم افرادی از سردمداران انشعاب تاحدی متوجه آینده ناروشن جریان سیاسی وفکری خود شده باشند. در این رابطه میبینیم که از سویی با پیش کشیدن وجود اختلاف در صفوف کومه له و بزرگ نمایی آن به میل خودشان و دادن وعده پیوستن جمعی از رفقای ما به صفوف آنها در آینده نزدیک، مشغول خودفریبی و عوام فریبی هستند و از سوی دیگر با طرح و دامن زدن به مسائل فرعی و عقب مانده و ایجاد جنجال و فضای هیستریک در کردستان میخواهند از طرح صریح نظرات سیاسی و برنامه فعالیت آینده خودشان طفره بروند. همچنان از طریق راه انداختن درگیری لفظی بی محتوی و غیرسیاسی با حزب کمونیست کارگری و با مقابله به مثل طرف مقابل هر دو طرف عملاً سیاست تضعیف کومه له را دنبال می کنند ، بنظر میرسد که این نوع خصومت کور با کومه له بیشتر از هر چیز نشانه ای است بر از دست دادن امید به تحقق رویاهای قبلی خود و ندیدن شانس دورنما روشن و جا و مکانی برای خود در جنبش آینده ایران و کردستان .